

تحقیق بر تاریخ وفات سنایی

- ۲ -

درک اواخر عصر بهرامشاهی و حدود - ۵۴۴ هـ ق -

منهاج سراج جوزجانی اختلاف دو خاندان غزنویان و غوریان را در اثر مسموم ساختن و کشتن قطب الدین غرشاه (ملك الجبال) در غزنه و لشکر کشی انتقامی برادرش سلطان بهاء الدین سام بن حسین و درگذشتن او در گیلان مقربه تفصیل می نگارد. (۱)

بعد ازین سلطان سیف الدین سوری بخونخواهی برادران برغزنه تاخت و سلطان بهرام شاه را بسوی هند فراری ساخت (جمادی الاولی ۵۴۳ هـ ق) ولی در ایام زمستان که راه عبور غور و غزنه بسته بود و سلطان سوری با محدودی از غوریان در غزنه قیام داشت، بهرامشاه که بسوی هند رفته بود از راه کرمان (شرقی غزنه دروادی کرم) برغزنه لشکر کشید و سلطان سوری را با وزیرش سید مجدالدین موسوی بگرفت و هر دو را از پل يك طاق غزنه بیاویخت که این واقعه بتمریح ابن اثیر ۲ محرم ۵۴۴ هـ ق یعنی فقط بعد از هفت ماه سلطنت سوری برغزنه بود. (۲)

سلطان علاء الدین حسین (جهاننوز) در جوش انتقام برادران، از راه تگین آباد برغزنی تاخت و سه بار لشکر بهرامشاه را بشکست و پسرش دولت شاه را در میدان قتال بکشت و غزنه را بگرفت و آتش زد (۵۴۵ - ۵۴۶ هـ ق).

در خلال این وقایع سنائی در غزنه بود. وی اواخر سلطنت بهرامشاه و بعد از آن حمله علاء الدین حسین و تسلط او را بر غزنه درک کرد.

در حقیقه به داستان سلطه سلطان سوری بر غزنه و مراجعت بهرامشاه از شرق (کرمان وادی کرم) اشاراتی هست - مثلاً درباره غوریان گوید :

چه بزرگ و چه خرد باغی غور	چه فراز و چه باز دیده کور
باغیان را همه بنوک سنان	کرد در يك زمان - تن بیجان
که نزیبید برای ملک و خطاب	خرس بر تخت و خوک در محراب (۳)

(حدیقه ۵۳۰)

آمدن بهرامشاه از محاق و کرمان شرق غزنه :

۱ - طبقات ناصری ۱ ص ۲۴۱ و ۳۴۱ و ۳۹۴ ۲ - الکامل ۱۱ ص ۵۱

۳ - این نکته را پوهنوال سرورهما یون یادآوری کرده اند .

روی اوبخت از آن بکرمان کرد (۱)
ملکه بگذاشت از خداوندی
تا عدو را غذای کرمان کرد
جان نگهداشت از خردمندی
شاه رفت و شهنشه آمد باز
شاه رفت و شهنشه آمد باز
(حدیقه ۵۰۸ - ۵۱۹)

درین ایات غالباً از وقایع ۵۴۳ - ۵۴۴ هـ ق گپ می‌زند و کرمان هم کرمان بکسره اول واقع ایران نیست زیرا سلطان بهرامشاه هیچ گاهی به کرمان نرفته و اگر بسمت غرب حرکتی هم کرده، همانست که از دست برادر خود ملک ارسلان بدربار سلطان سنجر به قول منهاج درخراسان رفت (۲) که پایتختش مرو بود، و بقول فخرمدربر (مدتیست که خود را پیش تخت افکنده است) (۳) وی باسنجر یکجا بتاریخ ۲۰ شوال ۵۱۰ هـ ق بغزنه وارد شد، و این شهر را ملک ارسلان گرفت و سید حسن غزنوی گفت:

منادی برآمد ز هفت آسمان
که بهرام شاهست شاه جهان
بنا بر این سنایی از باغی غور و باغیان سر بریده
بنوک ستان و خرس بر تخت مر بوط وقایع
۵۴۴ هـ ق گپ میزند.

اگرچه در برخی از نسخ خطی غورا عور بدون نقطه نوشته‌اند، ولی باغی عور (باغ + عور) که غورا صفت باغ بدانیم معنی ندارد، و در ادبیات زبان دری وصف عور برای باغ دیده نشده است، و هم باید گفت که بهرامشاه را در اوائل حال با برادرش که مالک تاج و تخت غزنه بود مقابله افتاد و بنا بر آن او را (خرس بر تخت و خو که در محراب) نباید گفت و این همان شاهزاده نجیب الطرفین است که مسعود سعد سلمان معاصر و ممدوح سنائی به او گوید:

تویی ز گوهر محمود و گوهر داود
کدام شاه نسب دارد از چنین دو نژاد ؟
(دیوان مسعود سعد ۱۱۳)

یعنی نسب محمودی و نسب سلجوقی که پدرش از اخلاف سلطان محمود و مادرش مهد عراق خواهر سلطان سنجر سلجوقی بود. (۴)

قصیده سید حسن غزنوی
این شاعر معاصر و ممدوح سنائی بود که دیوان اشعارش بارها چاپ شده وی قصیده درازی در مدح بهرامشاه بعد از وقایع ۵۴۴ هـ سروده که در آنجا بنام سوری و شکست سپاه غور و غیره تصریح دارد:

۱ - کرمان شهر است بین غزنه و بلاد هند بفاصله چهار روزه از غزنه (معجم یاقوت ۲۶۶/۴) طبقات ناصری و الکامل ابن اثیر (۸۲/۱۲) بارها ذکر می‌کنند از اینجا دارند. ابن اثیر گوید: کرمان بین غزنه و هند واقعست و باشندگان آن قومی بنام ابغان اند (الکامل ۶۲/۱۱) برای مزید شرح بنگرید: تعلیقات حبیبی بر طبقات ناصری (۳۵۴/۲).

۲ - طبقات ناصری ۲۴۱/۱
۳ - آداب الحرب ۳۲ طبع لاهور ۱۹۳۸
۴ - طبقات ناصری ۲۴۰/۱

روم از مدح شاهنشاه که باقی ماند در دولت

بذکر سوری قتان که خاکش باد خاکستر

توضیح اینکه بهرامشاه از شرق غزنه (کرمان مذکور در حدیقه) آمده و سوری را

بشکست :

بحمد الله چو طالع شد کشیده تیغ از مشرق سپهر جمله بیفکندند نه مه ماند و نه اختر

اشاره به فرو آویختن سوری و وزیرش بطاق پل غزنه که در طبقات ناصری شرح شده :

که شد عالی بفرش باز قصر ملک و فرح دین ز بهر دفع چشم بد فرو آویخت ۵۵ پیکر

۵۰ پیکر گشته آویزان ز عالی کنگره میدان بران جمله که از گردون نماید برج دو پیکر

تاریخ این واقعه :

دوم روز محرم سال برت + م + د الحق (۵۴۴ هـ)

برآمد نامور فتحی کز آن گویند تا محشر (۱)

بهرامشاه از کرمان جنوبی کابل به اینجا آمد و بر غزنی حمله برد :

تعالی الله چه ساعت بود کامد شاه در کابل

خدایش حافظ و ناصر سپهرش مخلص و یاور

ذکر غور و سپاه غوریان :

سپاه غور هم کور است خواهی با همه کبری

چو آتش نیزه زن بودند، هم چون آب جوشن ور

روان کردند سوی غور گویی خصم ایشان شد

خدا و خلق و کوه و دشت و سنگ و خار و بحر و بر

نسخه خطی دیوان سید حسن (۷۲)

درین بیت سید حسن اشاره است به آویختن سوری به طاق پل :

گر گشت فکار خلق سوری چه عجب شوم است خلاف خاندان محمود

هنگامیکه سر سوری را بریده و پیش سلطان سنجر به ری فرستاد فخرالدین خالد

هروی گفت : «و اینک سر سوری بفرق آوردند» (۲)

از تمام این مباحث برمی آید : که مراد سید حسن و سنایی يك واقعه قتل سوری و حمله

بر غزنه و مراجعت بهرامشاه بوده است لاغیر .

مخفی نماند که محمودیان را با غوریان از عصر سلطان محمود مکاوحتها و آویزشها

بوده و خود محمود و پسرش سلطان مسعود تا عصر بهرامشاه همواره با غوریان پنجه نرم می-

کرده اند بنابراین تاریخ دوره غزنیان ازینگونه وقایع مملوست ، ولی در عصر بهرامشاه قیام

همه غوریان همین واقعه سوری است که به ۵۴۳ هـ و بعد از آن تعلق دارد .

شیخ الامام الاجل سیف الحضرتین ابوالفتح برکات بن مبارک فتحی

وی قضای القضاة غزنه و سردی معروف سالخورده و عمدوح سنائی بود که به اشاره خود

سنائی عمرش به نود سالگی می رسید :

۱ - ت ۵۰۰ + م ۴۰ + د ۴ :::: ۵۴۴ هـ .

۲ - غلام مصطفی خان : تاریخ بهرامشاه غزنین ۲۶ طبع لاهور ۱۹۵۵ (انگلیسی).

که نود سال‌همی عمر دهد نورخورش
(دیوان سنایی ۳۳۲)

دی مرا گفت منجم که بیا مژده بیار

این شخص سیف الحضرتین و امین دوشه نامیده شده :

خدای مایه ترس و امید همچو قضاش
که عقل بازندان همی زیك دریاش
از آن چوملك عزیزست نزد شاه علاش
(دیوان ۳۱۶ - ۳۱۸)

امین ملك دوشه قاضی عمید که کرد
دوملك را بدونوك قلم‌چنان کردست
قوام ملك علائی زرای عالی اوست

اکنون باید دید که این دوملك و دودربار در که کرده ابوالفتح از کی بوده ؟ و چون از یکی لا بد عهد سلطان بهرامشاه مرادست پس ملك علائی از کیست ؟
سنایی قمیده‌یی در مدح صدرالاسلام فقیه الامه ابویعقوب یوسف بن احمد لجامی (۱) دارد که در آن بملك علائی اشارتی کرده :

عالی شود از تربیت ملك علائی
(دیوان ۶۰۷)

بخت تو همی ماند از علم چو گردون

غالباً این سیف الحضرتین در عهد بهرامشاه قاضی بوده و بعد از آنکه سلطان علاءالدین حسین جهانسوز در حدود ۵۴۵ هـ ق بر تخت غزنی نشسته همین قاضی بر منصب قضای غزنه باقیمانده و زنده باشد . و چون شخصی کهن سال و ممدوح سنایی در دو قصیده مدحیه غرایست بنا بر این نتیجه باید گرفت که هر دو عصر علائی را در غزنه در حدود ۵۴۵ هـ ق در که کرده باشند و بنا بر این هر دو را پیش ازین سال مرده و از جهان رفته تصور توان کرد.

اگر ملك علائی را طوریکه در حیب السیر (۴/۲ ص ۳۳ و خلاصه الاخبار (خطی) باکی پور ۲۰۴ ب) و تاریخ بیهق (ص ۷۱) و جامع التواریخ (ص ۲۷۷) دیده می‌شود به لقب علاءالدوله بهرامشاه منسوب بدانیم و بتأیید آن این بیت سید حسن غزنوی را هم بیآوریم :
خدا یگان سلاطین مشرق و مغرب
علاءدنیی و دین‌خسروزمین وزمان (۲)
پس اطلاق دوملك و دوشه یکی بر خود بهرامشاه و دیگر بر پادشاه سابق برادرش ارسلان شاه و یا پادشاه مابعدش علاءالدین جهانسوز خواهد بود . که باقبول توجه دوم باز بوقایع مابعد ۵۴۳ هـ ق تعلق می‌گیرد .

معاصرت با حدادیان شالنجی

از خاندانهای قدیم علمی غزنه‌اند ، که غالباً از سالنگ (مغرب آن شالنج) هندو کش شمال کابل به چرخ لوگر و محله آهنگران غزنه آمده و به حدادیان شهرت داشته‌اند (۳) که مقبره ایشان در چهل مسجد جنوب غزنه و پشته امام واقع و مزار امام احمد بن محمد حدادی هم در آنجا مشهور است و بريك سنگ نبشته چنین دیده می‌شود : مجلساً لذكر راحة القلوب الامام الزاهد ابو نصر احمد بن محمد الحدادی رحمة الله رضی الله عنهما .

۱ - لجام به تشدید جیم در الانساب سمانی بمعنی لگام ساز است .

۲ - تاریخ بهرامشاه ۲۶

۳ - وجود محله آهنگران را پوهنوال سرور همایون یادآوری نموده‌اند .

در اینجا محرابیست قدیم که بخط کوفی بر آن نوشته اند :
 و امر الامیر السید الملک المویذ شهاب الدوله ... ابو الفتح مودود بن مسعود اطال الله
 عمره هذه من شهر سنة وثلثین واربعمائة ۴۳۶ هـ (۱)
 مقابر دیگر :

۱ - ابو بکر محمد بن الشیخ الامام احمد بن محمد الحدادی .
 ۲ - محمد العامر بن حداد بن احمد بن محمد .
 ۳ - ابو یعقوب یوسف بن احمد الحدادی مدفون در شالیز شهر کهن غزنه . (ممدوح
 سنایی در کارنامه بلخ) .

۴ - ابوالمعالی احمد بن یوسف بن احمد (در قریه زیوج غزنه) (۲)
 از کتابهای فوق پدید می آید ، که ابو نصر احمد بن محمد حدادی در عصر مودود در
 سنه ۴۳۶ هـ ق مرده و پسرش یوسف نیز بمدان پدید آقنی القضاة ممالک غزنویان بود . که سنایی
 در کارنامه او را ستود (حدود ۴۹۰ هـ ق) و هم در قصیده سروده در بلخ او را با مسعود شاه یکجا
 مدح کرد (حدود ۵۰۰ هـ ق) .

امام نجم الدین ابوالمعالی احمد پسر یعقوب که در حدیقه ممدوح سناییست (حدود ۵۳۴
 هـ) در زندگانی پدید منصب قضا رسیده و سنائی در یک قصیده پند و پسر را یکجا می ستاید (۳) و در
 قصیده بی مرتبه او را هم گوید و قراریکه گذشت در ۵۳۹ هـ جوان از جهان رفته و بنا برین
 زندگانی سنایی در همین حدود یقینی است .

معاصرت و یاری بابر یانگتر

امام اجل اوحد برهان الدین ابو الحسن علی بن ناصر غزنوی واعظ معروف به بریانگر
 از مشاهیر غزنه و معاصر و دوست و یار همدرد سناییست که نسخه حدیقه را باو و به بغداد فرستاد
 وی به قول ابن اثیر در سال ۵۱۶ هـ از غزنه به بغداد رفت و کمال مقبولی یافت تا در سنه
 ۵۵۱ هـ ق در آنجا در گذشت که سنایی او را به لهجه یاری و همسالی (سالار دین مصطفی)
 می خواند :

ای تو بر دین مصطفی سالار	بر طریق برادری کسن کار
عهد دیرینه را بیاد آور	وز طریق برادری مگذر ...
دین حق را بحق تویی برهان	مر مرا زین عقیلها برهان

(حدیقه ۷۴۴)

از لهجه مکتوب منظوم سنایی که در آخر اکثر نسخ حدیقه آمده - کمال یاری و شیوه
 برادری و دوستی و حق نان و نمک یکدیگر بر می آید و چنین بنظر میرسد که باهمتا و همسال
 خود گپ میزنند ، ولی برهان دین و بردین مصطفی سالار بودن او ، این را هم می رساند که
 شخص نورسیده جوانی نیست و هم سنایی حین سرودن حدیقه از موی سپید و قد خمیده و ایام
 پیری خود ذکرها دارد .

۱ - شیخ محمد رضا : ریاض الالواح ۱۳۶ طبع کابل ۱۳۴۶ ش .

۲ - غلام جیلانی جلالی : غزنه و غزنویان ۲۸۲ طبع کابل ۱۳۵۱ ش .

۳ - دیوان سنائی ۴۲۱ .

- ۹ - صاف بد آمیخته با درد می
 ۱۰ - در سفر افتند بهم ای عزیز
 ۱۱ - خانه خود با زر و دهر یکی
 ۱۲ - خامش کن چون نقطه ایراملك
 بر سر خم رفت و جدا شد ز درد
 مروزی و رازی و رومی و کرد
 اطلس کسی باشد همتای بسرد
 نام تو از دفتر گفتن سترد

در دیوان مطبوع سنائی (ص ۱۰۵۹) طبع مدرس رضوی در تهران ۱۳۵۴ و هفت اقلیم رازی سه بیت اول این مرثیه دیده می شود ، ولی رضوی در مقدمه دیوان (ص ۵۴) گوید : سنائی را جمعی از بزرگان شعراً زمانش مرثیه گفته اند که از آن جمله این قطعه است :

۱ - مرد سنایی نه همانا که مرد ۲ - جان گرامی ۳ - آن ملکی باملکی ۴ - کاه نبود ۵ - گنج زری ۶ - قالب خاکی ۷ - جان دوم ... مغلطه گوئیم بجانان سپرد ۸ - صاف در آمیخت .

بهر صورت رودکی دو سه بیتی در مرثیت مرادی گفته بود ، و شاعری آن ابیات را تضمین و توسیع داد و از آن مرثیت سنایی ساخت و بخود اجازت داد که تخلص مرادی بیت اول را به سنایی تبدیل کند و در بیت هفتم مسئله ای کرد راه مغلطه گوئیم ، گرداند و یا از خود بسازد.

این شاعر تا کنون بمن معلوم نیست ، ولی از کلمه خامش که در مقطع آن دیده میشود حدس می توان زد که این کار مولوی بلخی باشد ، زیرا در مقاطع برخی از غزلیاتش تخلص (خاموش) یا مخففات آن مانند خمس خموش ، خامش رامی بینیم و در دیوان شمس هم این مرثیه را ضبط کرده اند.

بهر صورت هر که باشد ما با شمر کار داریم نه سراینده و شاعرش. از چند بیت این رثائیه بقواعد تممیت مغلطه آمیز که صریح الدلاله نیست وزیر قیود معمارایان متأخر نمی آید تاریخ وفات سنائی استخراج میگردد - بدین شرح :

۱ - از بیت ۲ تاریخ وفات سنائی بحساب جمل با چند عملیه تحصیلی و تکمیلی چنین برمی آید : در مصراع اول اصول مقومه فراهم آمده :

جان ۵۴ + گرامی ۲۷۱ + پدر ۲۰۶ + باز داد ۱۹ = ۵۵۰ - در مصراع دوم بیکه عملیه تکمیلی منفی اشاره است یعنی (سپردن و دادن) که از کلمه تیره آخر کالبد آن (ه = ۵) نفی و ببادر (سپرده) می شود یعنی از اصول مقومه ۵۵۰ تفریق میگردد باقی ۵۴۵ ه ق می ماند .

۲ - از بیت دوم و سوم هم با عمل تحصیل و تکمیل همین عدد سنه وفات برمی آید بدین وجه : اصول مقومه رفت باز = ۶۹۰ + (یا) ملکی ۱۰۰ باشد = ۷۹۰ - ازین عدد رقم بمرد = ۲۴۶ را که از اصول متممه است بمیرانید و تفریق کنید باقی می ماند ۵۴۴ . در بیت دوم با عمل تکمیل جان کلمه گرامی که الف = ۱ باشد ، باز دهید و بر ۵۴۴

→

در برخی تذکرها فقط دو سه بیت این مرثیه به نام مرادبست که نامش ابوالحسن محمد بن محمد مرادی بخارایی از مشاهیر شاعران فارسی و تازی گوی معاصر نصر بن احمد سامانی بود . یثیمه الدهر ثمالی ۱۲/۴ و احوال و آثار رودکی از سعید نفیسی ۱۲/۲ . ۵

ببنا بر این جمله می‌شود ۵۴۵ هـ ق .

۳ - در بیت ۷ کلمه جان = ۵۴ از اصول مقومه و در بیت هشتم از جان، دوم حرف دوم جان یعنی الف از اصول متممه است که جمله ۵۵ شود وزیر حکم سپرد (تفریق) می‌آیند. در بیت نهم سر خم که حرف خ = ۶۰۰ از اصول مقومه است و از آن بصورت منطحه عدد ۵۵ سپرده و از ۶۰۰ کم می‌شود، باقی می‌ماند ۵۴۵ هـ ق .

تحقیق در تقویم هجری قمری

بدین صورت درین قطعه بسه طور تاریخ وفات سنایی همان قول مشهور ۵۴۵ هـ ق آمده و از جد اول تطبیق تواریخ ترتیب و - و زیبولسکی طبع مسکو ۱۹۶۴ م هم پدید می‌آید که از سنوات ذکر شده مطابقت روز یکشنبه ۱۱ شعبان که در تمام نسخ مقدمه سنائی از روایت محمد علی رفاء برای روز وفات سنائی تعیین شده - جز سنه ۵۴۵ هـ ق در دیگر سنوات مزعومه دشوار است -

سال ۵۲۵ هـ ق	اول شعبان دوشنبه	۱۱ شعبان پنجشنبه ؟
سال ۵۲۹ هـ ق	دوشنبه	دوشنبه ؟
سال ۵۳۵ هـ ق	دوشنبه	چهارشنبه ؟
سال ۵۴۵ هـ ق	دوشنبه	یکشنبه (صحیح)
سال ۵۴۶ هـ ق	سه شنبه	جمعه ؟

و بنا برین تمام احتمالات وفات سنایی جز سنه ۵۴۴ هـ ق ازین می‌رود و باید از روی مرثیه سنائی هم بسه نحو همین سال را قبول کرد لاغیر .

در پایان کلام باید توضیح کرد که فن معما در حیات سنایی، زیر انضباط قواعد فرعی متأخران نیامده بود، و مثل شروزیان که از قدیم موجود بود، ولی قواعد عروضی شعرو دساتیر زبان بعدها منضبط و بر آن تطبیق شد، تمییز نیز با کلیات و اصول آن چنانچه از المعجم - رازی تألیف ۶۳۰ هـ برمی‌آید وجود داشت. اما فروغ دساتیر و جزئیات آن بعداً ترتیب و تطبیق شده که این کار در زبان دری غالباً از حلال مطرز شرف‌الدین علی یزدی متوفی ۸۵۸ هـ آغاز شده باشد، و فن معما و الفاظ هم بصورت مرتب و فنی متأخر، با تمام دساتیر و سنن کهن و نو آورده آن، از اوایل قرن ۸ در طول قرن قهم رواج تمام یافته است. بنا برین کار قدماء را با موازین ما بعد و محدث کلا تطبیق نتوان داد و کشف نکات و ابهام آن هم شاید ظاهراً عجوبه‌یی باور نکردنی پنداشته شود .

ولی من چند مثالی را نخستین بار بمحض شریف دانشمندان گذاشتم که نظر به ارقام مثبت درخور توجه خواهد بود .

استدراک

مرثیه و تاریخ وفات رودکی

شمس‌الدین محمد بن قیس رازی در المعجم فی معاییر اشعار المعجم (تألیف ۶۳۰ هـ ق) در مبحث قوافی مدفوع، قطعه‌یی از شعر می‌آورد، که ظاهراً در رثای رودکی سروده شده،

ولی معلوم نیست، که سراینده آن کی بوده است ؟

سال وفات رود کی به تصریح عبدالکریم سمانی مروزی (متوفای ۵۶۲ هـ) در رود که سمرقند سنه ۳۲۹ هـ ق است (الانساب) ۲۶۲ ب) ولی معلوم نیست که این شعر را کی و در کدام وقت سروده است ؟

از سیمای ظاهر مدثیت و طرز ادا و شیوه شعر و تلفیق کلمات آن ، قدمت و نزدیک بودن آن بمصر رود کی یعنی نصف اول قرن چهارم پدیدار است. ولی بطور یقین، پیش از تألیف الممجم شمس قیس رازی و اوائل قرن هفتم است .

شمس رازی نام گوینده را تصریح نکرده و یا نمیدانسته است، ولی گوید: «و بعضی متقدمان در قوافی مدفوع در لفظ او یایی افزوده اند، و آنرا روی ساخته» (الممجم ۲۵۰) و ازین برمی آید که گوینده این قطعه از متقدمان بوده و شاید معاصر رود کی در قرن چهارم زندگانی داشته است. مرثیت اینست :

رود کی رفت و ماند حکمت اوی	می بریزد ، نریزد از می بوی
شاعرت کو، کنون که شاعر رفت	نبود نیز جاودانه چنوی
گشت خون، آب چشم از غم وی	ز اندهش موم گشت، آهن و روی
نالۀ من نگر ، شکفت مدار !	شو بشو ، زار زار نال بروی
چند جوئی ؟ چنو نیابی باز	از چنو در زمانه دست بشوی

(الممجم ۲۵۱)

این مرثیت ، حاوی تاریخ وفات رود کی به تمثیل سر پوشیده است، ولی در بیت آن ، اشارات تسهیلی هم تجل تمثیل موجود است ، بدین نهج :

در بیت اول ، اصول مقومه حکمت ۴۶۸ + بوی ۱۸ = ۴۸۶ آمده و به دلالت صریح گوید : که حکمت رود کی باقیست . پس ماکلمه حکمت را اصل مقوم دانیم . در مصرع ثانی گوید : از می بوی نمیرود ، و ارزش ابجدی بوی هم بچاست و با حکمت جمع می شود که جمله ۴۸۶ باشد.

در بیت چهارم بیک عملیه تمثیل رقمی جناس اشاره است و گوید: نالۀ مرا بنگروزارزار بنال . وقتی نال از ناله بر آید ، باقی ماند حرف (ه) = ۵ و این از اصول مقومه است که با عدد سابق جمع میشود : ۴۸۶ + ۵ = ۴۹۱

در بیت پنجم بیک اشاره تکمیلی گوید : از چنو در زمانه دست بشوی یعنی ارزش ابجدی چنو ۵۹ را با زمانه ۱۰۳ جمع کن که جمله ۱۶۲ شود ، و از این هر دو دست بشوی و از ۴۹۱ عدد اصول مقومه و مقومه تفریق کن و باقی می ماند ۳۲۹ هـ ق ، سنۀ وفات رود کی که مرثیه در تمثیل او گفته شده است. و اینگونه تمثیل تاریخ وفات ، از قدیم در ادبیات دری ، رواج داشته و شاهد آن مرثیه سروده مختاری و سنایی و مولوی و غیره است ، که سابقاً شرح داده شد .

منتهی تا کنون کسی ملتفت اینگونه عجوبه های ادبی که در کلام اساتید باستانی نهفته است نبوده و یاد کر نکرده اند .